

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد
۰۴ اپریل ۲۰۱۶

کارگران و "افزایش" دستمزد!

بالاخره، بعد از کلنجار رفتن ها و بحث های بی فایده و بی حاصل برای کارگران، شورای عالی کار به همراه به اصطلاح مدافعان منافع کارگران (نمایندگان دولت، کارفرمایان و شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر)، حداقل دستمزد (۸۱۲ هزار و ۱۶۶ تومان) سال ۹۵ را اعلام کرده است؛ افزایش دستمزد ۱۴ درصدی که بیان آن از جانب خودی های شان - و آنهم با اعلان خط فقر ۳ و نیم میلیون تومانی، - جز شرمندگی برای جامعه میلیونی کارگری نیست.

حقیقتاً که چگونگی ورود به چنین پروسه و بازدهی برای کارگران، امر عجیب و غریبی نبوده و دهه هاست، که کارگران با این دست سیاست ها، نمایشات و تصمیمات ناعادلانه، ناآشنا نیستند و به تجربه دریافته اند، که نظام جمهوری اسلامی با تمامی دار و دسته هایش، در پی سر کیسه نمودن بیش از این کارگران اند. ناتوانی خرید مایحتاج اولیه زندگی، کمر بیش از ۱۳ میلیون کارگر را خرد کرده است؛ پیداست که دولت "امید و اعتدال" روحانی هم نه تنها پیرامون مشکلات عدیده کارگران، کمترین توجهی از خود نشان نمی دهد، بلکه نظراً و عملاً، جانب سرمایه داران و کارفرمایان می باشد. بیهوده نیست که «علی ربیعی» وزیر کار پیرامون تعیین دستمزد کارگران - در سال ۹۵ - اعلام می نماید که: "در طول سالیانی بین تورم و مزد کارگران شکاف ایجاد شد و مزد پائین آمد ولی تورم بالا رفت. برای سال آینده نیز باید مزدی تعیین کنیم که به کارفرما فشار وارد نشود".

بدیهی ست که انگیزه و هدف اصلی «علی ربیعی»، نه تعیین دستمزد مناسب و منطبق با تورم موجود درون جامعه برای کارگران، بلکه کاستن و کم نمودن "فشارها" از شانه های کارفرمایان و سرمایه داران - و آنهم تحت حاکمیت و نظارت دولت "امید و تدبیر" - می باشد. مطمئناً این دست گفته ها و توجه بیش از اندازه دولتمردان، نسبت به منافع کارفرمایان، امر عجیبی نیست و به نوبه خود، گویای این واقعیت است که کارگر در چنین مناسباتی، مستحق دریافت حقوقی منطبق با تورم موجود در جامعه نمی باشد و در عوض، بایست و می باید، انرژی خود را، مصروف انباشتن هر چه بیشتر جیب های کارفرمایان و صاحبان تولیدی نماید. برآستی دولت های رنگارنگ وابسته به طبقه سرمایه داری و از جمله دولت روحانی و دیگر وزیر و وزراء و در عمل نشان داده اند، پیگیر همان سیاست و برنامه ای اند که دولت، وزیر و وزرای پیشین جمهوری اسلامی در پیش پای خود قرار داده اند؛ دولت، وزیر و وزرائی که میدان دار تعرض به معیشت و اعتراضات کارگری اند و لحظه ای از انجام وظایف ضد کارگری و غیر انسانی شان باز نمانده اند. بازداشت کارگران مس خاتون آباد به دلیل شرکت در تجمعات صنفی، و همچنین فازهای ۲۳ و ۲۴ سلویه و

...؛ جانب‌اختن نزدیک به ۳۰۰ کارگر در اثر حوادث و سهل‌انگاری‌های صاحبان تولیدی در سال گذشته؛ اعتراضات متعدد کارگران نساجی مازندران و معدن آپادانا نسبت به حقوق معوقه‌شان و ...؛ تعطیلی و بیکارسازی کارگران و غیره، حکایت از آن دارد که کارگران همچنان به منظور دریافت حقوق‌های ناچیز و معوقه‌شان با سران نظام در جنگ و جدل اند؛ جنگ و جدل‌هایی که هزینه‌های بس سنگینی بر شانه‌های کارگران بر جای گذاشته است.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی در این چندین دهه به اشکال متفاوت به کارگران یورش آورده است و در تداوم و به دلیل فقدان تشکلات سازمانیافته کارگری قادر گردیده است، تا سیاست‌های استثمار و سرکوب‌گرانه خود را به میلیون‌ها کارگر تحمیل نماید. ناگفته نماند که تعرض رژیم، صرفاً و صرفاً، به جامعه کارگری محدود و ختم نشده است و سال‌هاست، دیگر توده‌های ستم‌دیده، در تیررس حمله سردمداران رژیم قرار گرفته‌اند و علی‌رغم مبارزه یک سویه - و بی‌ثمر -، نظام را به نبرد فرا خوانده‌اند. وجود هزاران تظاهرات و روانه شدن میلیونی دردمندان به خیابان‌ها، علیه بی‌عدالتی‌های موجود و همچنین درگیری با مأموران و حافظان نظام را می‌توان از زمره تنش‌ها و واکنش‌هایی به حساب آورد که جامعه ایران در بیش از سی ساله حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی شاهد بوده است.

در هر صورت فضای جامعه ایران، به دلیل حضور گسترده ارگان‌های مسلح و نهادهای وابسته به دولت و همچنین به دلیل فقدان سازمان‌ها و تشکلات سازمانیافته کمونیستی، بسته، تنگ و خفّاق آور است. مضافاً این که گرانی اقلام اولیه زندگی در ایران بسیار بالا و روبه افزایش است و در این میان، کارگر، قادر به تهیه آنها نیست. بحران سرپای نظام را فرا گرفته است و سران حکومت هم بار آن را بر دوش کارگران و دیگر توده‌های محروم و ستم‌دیده سرشکن می‌کنند؛ فضای بهتر زیستن، و چابیدن را برای استثمارگران و جانیان بشریت فراهم می‌کنند، تا مبادا روز و روزگاری - و به قول «علی ربیعی» -، کارفرما مجبور به تحمل "فشار"های مضاف و آنهم در اثر تورم حاکم بر جامعه قرار گیرد و سفره کارگر، "رنگین"تر شود!!

آری، کارگر در تهیه ابتدائی‌ترین نیازهای زندگی اش مانده است و زیر کار دولت "امید و تدبیر"، در فکر کارفرما و در فکر استثمار روانتر کارگران در میدانی تولیدی ست. بدون کمترین تردیدی این اندیشه حقیقی جامعه سرمایه‌داری ست و همچنین توهمی از جانب مدافعان حقوق پایه‌ئی کارگران و محرومان نیست که با وجود حاکمیت چنین اندیشه و عناصری، نمی‌توان حقوق کارگران را تضمین نمود و حکومت را به عقب راند. به این دلیل که سرمایه‌دار و دولت‌های حامی آنان، در پی گردش بهتر دم و دستگاه‌های سود ده‌اند؛ به این دلیل که پایداری و حیات‌دار و دسته‌های رنگارنگ نظام جمهوری اسلامی، با تخریب بیش از این زندگانی میلیون‌ها انسان محروم و به ویژه کارگران ایران گره خورده است.

به دیگر سخن و متأسفانه، مقیاس‌های زندگی انسان‌ها در ایران، هیچ‌گونه شباهتی با یک دیگر نداشته و شکاف طبقاتی و تفاوت‌ها و آنهم در ابعادی ناهنجار و دردناک تجلی خود را، در کودکان کار خیابانی، در ازیاد اعتیاد، فحشاء، دربدری و بی‌خانمانی محروم‌ترین اقشار جامعه به نمایش می‌گذارد؛ شکاف و تفاوت‌هایی که، با هیچ نوشتار و گفتاری قابل توضیح و به تصویر کشاندن نیست. این روزها فقر و نداری، در خانه میلیون‌ها انسان، لنگر انداخته است و سفره سازندگان اصلی جامعه، فاقد غذای مکفی ست. طبیعتاً علل چنین مصائب و معضلاتی، حاصل نظم چپاول‌گرایانه و حاصل حاکمیت مثنی انسان سودجود و منفعت طلب است. این قانون همه نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله نظام وابسته ایران است؛ نظام‌ها و یا نظامی که سیاست‌های شان در تخالف با خواسته‌های کارگران و توده‌های محروم پای ریخته شده است و روز به روز، بر اسارت، بر بندگی میلیون‌ها انسان دردمند می‌افزاید. همه‌شان بدروغ حامی کارگران‌اند و همه‌شان با وعده و وعیدها، در صدد به انحراف کشاندن افکار عمومی جامعه‌اند و در این میان

سردمداران نظام جمهوری اسلامی هم هر آنچه را که در چنته داشته اند، به کار گرفته اند، تا مانع رشد و شکوفائی جامعه و زندگی محرومان گردند؛ تا توانسته اند اموال عمومی جامعه را یغما بُرده اند، تا توانسته اند مخالفان را دستگیر و روانه سیاهچال های مخوف نموده اند تا صدای آزادیخواهی و حق طلبانه را در نطفه خفه نمایند؛ تا توانسته اند کُشتند تا میداد عمرشان کوتاه تر گردد؛ در حقیقت نبض این نظام با همه دولت ها و جناح های رنگارنگش، با مکیدن شیرۀ جان کارگران می تپد و همچنان و به بهانه هائی همچون "اقتصاد مقاومتی" بعد از توافق برجام، به سفرۀ ناچیز کارگران یورش می برند؛ برجامی که پیام آور، غارتِ بیش از این اموال عمومی جامعه است.

جمهوری اسلامی در نزدیک به چهار دهه حاکمیتش، جان کارگر و مردم را به لب شان رسانده است و باور بر آن است که چنین وضعیتی، پایدار و دائمی نخواهد بود؛ باور بر آن است که تسریع و تغییر چنین روند و پروسه ای، بستگی به تحركات سازمانیافته مدافعان طبقه کارگر دارد؛ باور بر آن است که حیات لحظه ای سردمداران نظام جمهوری اسلامی مترادف با تباهی بیش از این کارگران و قربانیان نظام امپریالیستی ست و همچنین باور بر آن است که منفعت کارگر، با این نظام همتراز نیست و خواهان سرنگونی و به زیر کشیدن طبقه سرمایه داری وابسته ایران و به همراه تمامی دار و دسته هایش می باشد؛ نظر بر آن است که کارگر خواهان انجام وظایف انقلابی و کمونیستی از جانب حامیان خود، علیه حاکمان زورگو و مسلح است؛ خواهان ارتباط گیری مدافعان خود و آنها در صفتی مستقل و مجزا از سیاست ها و نهادهای کارگری وابسته به طبقه حاکمه است؛ خواهان به مصاف طلبیدن نظام سرپا مسلح، از جانب سازمان ها و احزاب مدافع تغییر بنیادی جامعه است و معین است تا زمانی، مدافعان حقیقی کارگران، رژیم و ارگان های مدافع وی را به مصاف رو در رو، نه طلبند، زندگی کارگران مسیر بهبودی و سازندگی را طی نخواهد نمود و روز به روز، بر اوضاع دردناک شان افزوده خواهد گردید.

به بیانی دیگر و روشن تر، کارگر به خودی خود و در مبارزات سیاسی - صنفی خویش علیه کارفرمایان و صاحبان تولیدی، قادر به سامانمایی و تشکیل سازمان متناسب با قانون مندی های حاکم بر جامعه نیست. خوش بنیانه و ساده انگاری ست چنین تصور شود، که طبقه کارگر، بدون پا در میانی و بدون تحركات سازمانیافته کمونیستی، قادر به سامان یابی و تشکل سیاسی - صنفی مستقل از نهادها و ارگان های وابسته به نظام می باشد. امر مهم و خطیری که بر عهده کمونیست ها و همه مدافعان حقیقی کارگران است. بنابراین و مهمتر از همه این ها، بی توجهی به گستاخی های رژیم علیه کارگران، و یا اشاره چندین باره به تشکل یابی مستقل کارگران و آنها در زیر لوای حکومت سر نیزه و خشن، کاری ناصحیح، بیهوده و به هرز بُردن انرژی کارگران است. باید آگاه بود تا زمانی که مدافعان کارگران، در صحن جامعه و در پیشاپیش اعتراضات و مبارزات کارگری قرار نگیرند، نه تنها کارگران به خواسته های پایه ئی و بنیادی خود دست نخواهند یافت، بلکه رژیم با عربانی و با گستاخی هر چه بیشتری، بر استثمار و بر تعرض خویش تداوم خواهد بخشید. با این اوصاف نیاز است تا سازمان های کمونیستی و آنها به موازات اعتراضات و تحركات کارگری، نظام و ارگان های حافظ آن را به مصاف طلبند و سران رژیم را در تحقق سیاست های ارتجاعی و ضد کارگری شان باز دارند. تنها در چنین صورت و موقعیتی ست که طبقه کارگر مجال خواهد یافت، پرچم سازمان متناسب با منفعت خود را، در میدانی تولیدی و همچنین در کل جامعه بر افرازد.

۳ اپریل ۲۰۱۶

۱۵ فروردین [حمل] ۱۳۹۵